



Structures of Social Solidarity from the Perspective of the Noble Quran*

Mohammad Mahdi Firozmehr 

Assistant Professor, Department of Quranic Interpretation Research, Research Institute of Quranic Culture and Teachings, Islamic Sciences and Culture Research Institute, Qom, Iran.

m.firozmehr@isca.ac.ir

Abstract

Human social life is a paradoxical configuration which, despite an intrinsic need for adaptation, is constantly exposed to discord and division arising from divergent individual desires. This research aims to determine the structures of social solidarity from the Quranic perspective based on the unity of human reality. The significance of the study lies in demonstrating Quranic solutions to achieve social cohesion and in understanding the opportunities and challenges facing societies. Employing a descriptive-analytical approach and utilizing qualitative content analysis of verses related to the unity of human reality, the necessity of social life for law and ethics, as well as verses concerning affection and kindness, this study interprets the core concepts. The findings indicate that the fundamental basis of solidarity is the unity of human reality, which presents society as a unified entity. Three primary structures facilitate the realization of this foundation: Law, which acts as a minimal guardian of the shared reality and secures enforced solidarity;

* Firozmehr, M. M. (2026). Structures of Social Solidarity from the Perspective of the Noble Quran. *Islam and Social Studies*, 14(1), pp. 7-32.

<https://doi.org/10.22081/jiss.2026.72784.21931>

▣ **Article Type:** Research Article; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

▣ **Received:** 2025/10/22 • **Revised:** 2025/12/26 • **Accepted:** 2026/02/17 • **Online Publication:** 2026/03/30

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



Ethics, which is the internal and voluntary manifestation of the unity of human reality, emphasizing human values and mutual dignity to establish a more sustainable and voluntary solidarity—although the efficacy of ethics is lower compared to affection and kindness, as the advantages of consciousness and free will may lead to violations; and finally, Affection and Kindness, which is the highest structure and the outcome of comprehending the innate oneness of human reality. This structure brings about a natural and innate solidarity through the generation of attraction, and by steering society toward the station of altruism and self-sacrifice, it achieves the most complete form of social cohesion.

Keywords

Social solidarity, Law, Ethics, Affection and kindness, Quran.



سازه‌های وفاق اجتماعی از منظر قرآن کریم*

محمد مهدی فیروزمهر^۱

۱. استادیار، گروه پژوهشی تفسیر قرآن، پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

m.firozmehr@isca.ac.ir

چکیده

زندگی اجتماعی بشر، ترکیبی متعارض نما است که علی‌رغم نیاز ذاتی به سازگاری، همواره در معرض اختلاف و تفرقه ناشی از خواسته‌های گوناگون فردی قرار دارد. هدف این تحقیق تعیین سازه‌های وفاق اجتماعی از منظر قرآن بر مبنای وحدت حقیقت انسان است. اهمیت پژوهش در نشان دادن راه کارهای قرآنی برای دستیابی به انسجام اجتماعی و درک فرصت‌ها و چالش‌های جوامع نهفته است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با برداشت از تحلیل محتوای کیفی آیات مرتبط با حقیقت انسان، نیازمندی زیست اجتماعی به قانون و اخلاق، و نیز آیات مربوط به محبت و مهربانی، به تفسیر مفاهیم پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد مبنای اساسی وفاق، وحدت حقیقت انسان است که جامعه را چونان حقیقت واحد معرفی می‌کند؛ سه سازه اصلی برای تحقق این مبنا عبارتند از: قانون، که به عنوان پاسدار حداقلی حقیقت مشترک عمل کرده و وفاق اجباری را تأمین می‌کند؛ اخلاق، که تجلی درونی و ارادی وحدت حقیقت انسان است و بر ارزش‌های انسانی و کرامت متقابل تأکید دارد و وفاقی پایدارتر و داوطلبانه ایجاد می‌کند؛ باین‌حال، کارآمدی اخلاق در مقایسه با محبت و مهربانی کمتر است؛ زیرا مزیت آگاهی و اختیار ممکن است به

* فیروزمهر، محمد مهدی. (۱۴۰۵). سازه‌های وفاق اجتماعی از منظر قرآن کریم. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۴(۱)، صص ۷-۳۲.

<https://doi.org/10.22081/jiss.2026.72784.21931>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۰/۰۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰

© ۱۴۰۵ «نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند»



تخلف منجر شود. و درنهایت، محبت و مهربانی، که عالی‌ترین سازه بوده و نتیجه درک سرشتی حقیقت واحدبودن انسان است. این سازه با ایجاد جاذبه، وفاق طبیعی و سرشتی را به ارمغان می‌آورد و با سوق‌دادن جامعه به مقام ایثار و فداکاری، کامل‌ترین شکل انسجام اجتماعی را محقق می‌سازد.

کلیدواژه‌ها

وفاق اجتماعی، قانون، اخلاق، محبت و مهربانی، قرآن.

۱. مقدمه و بیان مسئله

زندگی بشر به نحو طبیعی یا به اجبار و اضطراب اجتماعی است (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۱۱۶-۱۱۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۳۹۱). ابن خلدون نیز معتقد است خداوند انسان را چنان آفریده که برای ادامه حیات خود به غذا نیازمند است و به دلیل فقدان ابزار دفاعی کافی، نمی تواند به تنهایی از خود محافظت کند و در معرض خطر شکار توسط دیگر موجودات قرار دارد که این امر در نهایت می تواند به انقراض انسان منجر شود (ابن خلدون، ۱۳۵۲، ص ۷۸)؛ اما زمانی که انسان در قالبی اجتماعی با همیاری و تعامل با دیگران قرار گیرد، امکان تأمین غذا و فراهم آوردن وسائل دفاع فراهم می شود و حکمت خداوند در حفظ نسل انسان و تکامل آن به کمال می رسد. از این دیدگاه، پیشرفت جوامع انسانی به میزان تعاملات و هماهنگی میان اعضای جامعه بستگی دارد و هرچه این همسویی و همسازی بیشتر باشد، پیشرفت نیز فراگیرتر خواهد بود.

با این حال، اجتماع بشری ترکیبی از نهادها، سازمان ها و افراد با سلاقی، امیال و خواسته های متفاوت و گاه متعارض است که به تبع آن، اختلاف، نزاع و ناسازگاری نیز پدید می آید؛ بنابراین، زندگی اجتماعی بشر به نوعی ترکیبی متعارض نما به شمار می رود؛ زیرا در عین حال که اجتماع و زندگی اجتماعی دلالت بر سازگاری و وفاق دارد، تنوع و تعدد خواسته ها و امیال انسانی که اجزای تشکیل دهنده اجتماع هستند، زمینه ساز اختلاف، تفرق و نزاع نیز می شوند. از منظر قرآن، این اختلاف و شقاق اجتماعی به عنوان یکی از عذاب های الهی مطرح شده است: «بگو خداوند می تواند عذابی از آسمان یا زمین بر شما بفرستد، یا شما را به گروه های متخاصم تقسیم کند و عذاب یک گروه را به گروه دیگر بچشاند» (سوره انعام، ۶۵).

این موضوع همواره سؤال برانگیز بوده که چگونه می توان به وفاق و سازگاری اجتماعی دست یافت و سازه هایی که این وفاق را تأمین می کنند، چه اموری هستند.

پاسخ به این پرسش ممکن است از منظرهای گوناگون پیگیری شود. یکی از منظرهایی که می توان برای یافتن پاسخ به پرسش یادشده دنبال کرد منظر وحی قرآنی است. این پژوهش از نوع تحقیقات کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. روش

توصیفی به بیان مفاهیم و حقایق موجود در آیات و منابع پرداخته و روش تحلیلی با کاوش در معانی و ارتباط میان سازه‌های قانون، اخلاق و محبت و رحمت در ایجاد وفاق اجتماعی، به فهم عمیق‌تر و تبیین علمی این مقوله منجر شده است. پژوهش پیش‌رو براساس چهار دسته آیات شکل گرفته است: نخست: آیاتی که صریح یا به دلالت ضمنی بر وحدت حقیقت انسانیت تأکید دارد. مانند آیه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲) و آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳) و آیات ۲۹ سوره نسا، ۸۴ سوره بقره، ۱۱ سوره حجرات و مانند آن.

دوم: آیاتی که بر نیاز بشر به قانون در زندگی اجتماعی دلالت دارد. مانند آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ ...» (بقره، ۲۱۳) و آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...» (حدید، ۲۵).

سوم: آیاتی که بر نیاز انسان به اخلاق در زیست اجتماعی دلالت دارند. مانند آیاتی که بر گذشت و صلح (شوری، ۴۰) تواضع و رفتار مسالمت‌آمیز با جاهلان (فرقان، ۶۳) رفتار کریمانه در مواجهه با باطل و باطل‌گرایان (فرقان، ۷۲)، قاعده زرین: هرچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نپسند (نور، ۲۲) و هرچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم نپسند (بقره، ۱۶۷) و آیاتی که بر نیکی در برابر بدی دلالت دارند مانند «وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ. أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت، ۳۴).

چهارم: آیاتی که زیست اجتماعی را در گرو عطف (آل عمران، ۱۵۹)، الفت (انفال، ۶۳) و اخوت (حجرات، ۱۰) معرفی می‌کند و اיתار و عشق به یکدیگر را می‌ستاید: «وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر، ۹) و رحمت و محبت را فلسفه آفرینش انسان می‌داند: «وَلَا يَرَالُونُ مُخْتَلِفِينَ. إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (هود، ۱۱۸-۱۱۹).

داده‌های جمع‌آوری شده به صورت نظام‌مند بررسی شده‌اند تا پاسخی مستند و جامع به پرسش پژوهش یعنی «سازه‌های وفاق اجتماعی از منظر قرآن چیست؟» ارائه گردد.

۲. پیشینه

تحقیقات متعددی در زمینه زندگی اجتماعی و وفاق توسط فیلسوفان، جامعه‌شناسان و اندیشمندان انجام شده است. برخی از پژوهش‌های نزدیک به موضوع این مقاله عبارت‌اند از:

کتاب وفاق و اتحاد در اندیشه مفسران اجتماعی قرآن (میرعرب، ۱۳۹۶) دیدگاه چهار مفسر (علامه طباطبایی، سیدقطب، علامه فضل‌الله و ابن‌عاشور) را مورد تحقیق قرار داده است. این اثر بر اندیشه مفسران تمرکز دارد و به‌طور مستقل در پی کشف سازه‌ها وفاق اجتماعی از خود قرآن نیست.

کتاب جامعه‌شناسی وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی در ایران و جهان (حسینی، ۱۳۸۵) رویکرد جامعه‌شناختی به وفاق اجتماعی در زمینه اقلیت‌های قومی دارد و توجه آن بر سازه‌های کلی وفاق از منظر قرآن نیست.

مقاله وفاق اجتماعی (چلبی، ۱۳۷۲) با رویکرد جامعه‌شناختی و متکی بر نظریات دورکیم به وفاق اجتماعی پرداخته و از منظر قرآن به موضوع نمی‌پردازد.

مقاله سیمای وفاق اجتماعی در اندیشه علوی (طاهری‌نیا و همکاران، ۱۳۹۹) متمرکز بر اندیشه علوی و نهج‌البلاغه است که رویکردی متفاوت با استخراج مستقیم سازه‌ها از قرآن کریم دارد.

مقاله وفاق اجتماعی و توسعه در جمهوری اسلامی ایران (موثقی، ۱۳۷۹) مطالعه موردی بر جمهوری اسلامی ایران دارد و به بررسی سازه‌های وفاق اجتماعی از منظر قرآن نمی‌پردازد.

امتیاز این مقاله در استخراج و تبیین مستقیم سازه‌های وفاق اجتماعی بر مبنای وحدت حقیقت انسان از قرآن کریم است و با رویکرد توصیفی تحلیلی سه سازه قانون، اخلاق و محبت و مهربانی را از منظر قرآنی معرفی و تحلیل کرده است.

۳. مفاهیم

دو مفهوم سازه و وفاق اجتماعی نیاز به مفهوم شناسی دارد.

۳-۱. سازه

سازه، در ریاضی به معنای عامل و در ساختمان سازی به معنای هر چیز ساخته شده از تعدادی از قطعه است که به شیوه خاص به هم متصل شده اند (انوری، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۳۹۷۸). در علوم اجتماعی، مفهوم سازه^۱ معنای ویژه ای می یابد. سازه در این حوزه به مفاهیم انتزاعی و نظری اشاره دارد که مستقیماً قابل مشاهده یا اندازه گیری نیستند (ر.ک: ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۹)؛ اما برای تبیین پدیده ها و رفتارهای انسانی ضروری هستند. این سازه ها، ابزارهای مفهومی هستند که محققان برای فهم و تحلیل واقعیت اجتماعی به کار می برند. برای مثال، «وفاق اجتماعی» یک مفهوم سازه ای است. این سازه به توافق جمعی بر سر اصول و قواعد اجتماعی در یک محیط تعاملی اشاره دارد که منجر به ایجاد انرژی عاطفی و انسجام می شود. این توافق، که از طریق تعاملات اجتماعی شکل می گیرد، به عنوان اساس نظم و همکاری عمل کرده و نگرش ها و رفتارها را به سمت منافع جمعی سوق می دهد و به ایجاد اعتماد و تعامل مثبت کمک می کند.

۳-۲. وفاق اجتماعی

در فرهنگ های عربی وفاق از وفق به معنای هماهنگی و منطبق بر چیزی (فراهمی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۲۵)، تناسب و تقارب (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۲۸) و مطابقت میان دو چیز (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۸۸) آمده است. در فرهنگ های فارسی وفاق به سازش، سازگاری کردن، همراهی و یک دلی که ضد آن نفاق است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۲۳۲۱۸؛ معین، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۰۶۱) معنا شده است. در قرآن مقابل وفاق، شقاق قرار گرفته است (سوره نساء، ۳۵) و شقاق به معنای دوپارگی و جدایی چیز یک پارچه است (طریحی،

1. Construct

۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۹۳). وفاق و موافقت، عملی میان دو طرف است. در زیست انسانی این مفهوم پدیده‌ای را می‌رساند که بر پایه آن، در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته‌اند و به‌طور متقابل نیازمند یکدیگر می‌باشند (بیرو، ۱۳۷۵، ص ۴۰۰). واژه اجتماعی منسوب به اجتماع است و اجتماع به‌نحو مطلق بر گروه یا گروه‌های انسانی اطلاق می‌شود و در قالب باب افتعال معنای پذیرش را می‌رساند و جمعیت‌هایی را شامل می‌شود که صاحب اراده و اختیار باشند (سجادی، ۱۳۷۵، ص ۲۹). از دیدگاه فارابی، انسان جزو جانورانی است که هم‌زمان نه تنها نیازهای ابتدایی و ضروری زندگی‌اش را تنها تأمین نمی‌کند؛ بلکه دست‌یابی به حالات عالی‌تر و برتر برای او ممکن نیست، مگر از طریق زیست گروهی و اجتماع جمعیت‌های متعدد در مکانی واحد همراه با ارتباط و پیوستگی متقابل (فارابی، ۱۳۵۸، صص ۱۳۷ و ۱۳۹).

از وفاق اجتماعی تعریف‌های متنوعی ارائه شد، از جمله گفته‌اند: وفاق اجتماعی به معنای توافق بر سر مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورها است که حاصل آن ایجاد انرژی عاطفی است و این انرژی عاطفی می‌تواند اساس یک زندگی اجتماعی مثبت را تشکیل دهد (جلبی، ۱۳۷۲، ص ۱۸). نیز گفته‌اند: وفاق اجتماعی عبارت است از وحدت و اشتراک در ارزش‌ها، افکار، احساسات و رفتارها؛ زیرا زمانی می‌توان به یک وفاق اجتماعی رسید که در باورها، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه توافق پیش آید (سیدنژاد، ۱۳۸۴، ص ۳۳). در قرآن، افزون بر آیات گوناگونی که به نوعی مفهوم وفاق اجتماعی را می‌رساند (ر. ک: آل عمران، ۱۰۳ و ۱۰۶ و ۲۰۰. انفال، ۴۶) و کاربردهای متنوع واژه‌های «سَلَم» (سوره بقره، ۲۰۸؛ سوره نساء، ۹۱؛ سوره انفال، ۶۱) و «صَلَح» (سوره حجرات، نساء، ۱۲۸)، به معنای سازش و آشتی و کاربردهای «اصلاح» (سوره بقره، ۲۲۴؛ سوره انفال، ۱؛ سوره حجرات، ۹-۱۰) به معنای ایجاد آشتی و سازگاری، از ریشه وفق، سه واژه وفاق، توفیق و یَوْفُق آمده است. وفاق (سوره نبأ، ۲۶) به معنای برابر که در باره برابری عذاب بدکاران با کارهای بدشان است. توفیق (سوره هود، ۸۸) به معنای ایجاد موافقت (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۲۹) و موقت در رسیدن به هدف است و یک‌بار فعل یَوْفُق درباره تلاش برای برطرف کردن زمینه‌های بروز اختلاف و شقاق میان زوجین به کار رفته است: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْتَغُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا

إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا؛ و اگر از ظلم آن دو به یکدیگر و ناسازگاری و جدایی‌شان می‌ترسید، داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن تعیین کنید» (نساء، ۳۵). اگر آنها خود بخواهند صلح و سازشی میانشان برقرار شود، خدا میان آن دو به وسیله داوران سازگاری ایجاد می‌کند. در این کاربرد قرآنی وفاق در مقابل شقاق قرار گرفته و به معنای وفاق مورد نظر در این پژوهش یعنی همدلی، سازگاری و توافق است.

۴. مبنای وفاق اجتماعی در قرآن

قرآن کریم از منظر اجتماعی، انسان را به عنوان حقیقت واحد می‌بیند که در افراد بی‌شمار تجلی می‌یابد. در بسیاری از آیات، وقتی به روابط اجتماعی سلبی و ایجابی اشاره می‌کند، از عباراتی بهره می‌گیرد که نشان‌دهنده وحدت همه انسان‌ها، با وجود تفاوت‌های فردی و ظاهری، است. از جمله می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ ای مردم، شما را از یک مرد و یک زن (آدم و حوا) آفریدیم؛ بنابراین هیچ تیره و قبیله‌ای بر دیگری از نظر آفرینش برتری ندارد. شما را به صورت اقوام و قبیله‌های گوناگون قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، نه برای آنکه به نژادپرستی روی آورید یا به نژاد خود افتخار کنید و گروهی را بر دیگران برتر بدانید. گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین و تقوای‌پیشه‌ترین شماست» (حجرات، ۱۳).

در بخش نخست آیه یادشده به این نکته توجه داده شده است که تمامی افراد جامعه به واسطه انسانیت خود برابرند و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد. تفاوت‌هایی که در آفرینش میان آنان مشاهده می‌شود، همچون تقسیم به گروه‌ها و قبایل مختلف، تنها به منظور شناخت متقابل است، تا اجتماعشان سامان یابد و الفتی پایدار میان‌شان شکل بگیرد؛ نه اینکه بر اساس امتیازهای واهی و توهمی به یکدیگر تفاخر کنند و این اختلافات سبب شود که همان اجتماع که درمان‌بخش مشکلات آنان بود، خود به دردناک‌ترین مشکل آنان تبدیل شود. در بخش دوم آیه، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»، تمایزی که باید میان افراد وجود داشته باشد بیان می‌شود و آن، چیزی جز تقوای الهی

نیست. این فضیلت و هدف، چیزی نیست که انسان‌ها برای کسب آن به رقابت و کشمکش نامعقول بپردازند؛ برخلاف اهداف موهومی که به خاطر آنها نزاع‌ها، جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها رخ می‌دهد (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، صص ۳۲۶-۳۲۷).

در نمونه دیگر، خدای تعالی در مورد قتل ناحق یا نجات جان کسی می‌فرماید: «هر کس فردی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین بکشد، گویا همه انسان‌ها را کشته است و هر کس فردی را از مرگ نجات دهد، گویا همه مردم را زنده کرده است: «... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲). این بیان به این معناست که فرد مقتول و قاتل، هر دو دارای حقیقت مشترکی هستند و نجات‌یافته نیز همان حقیقتی را دارد که نجات‌دهنده و دیگر افراد دارند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۴۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۹۳). این حقیقت مشترک، چیزی جز انسانیت نیست که در تمام انسان‌ها یکسان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۱۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، صص ۴۷-۴۸)؛ بنابراین، هرگاه کسی مرتکب قتل انسانی شود یا رفتاری توهین‌آمیز نسبت به او انجام دهد و یا حقی از حقوق او را ضایع کند، در حقیقت به ذات خود و نیز به کلیت نوع بشر تعرض کرده است.

خداوند در خصوص پرهیز از جنگ و خون‌ریزی به قوم یهود فرمود: «... لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُحْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ...»؛ از ریختن خون یکدیگر پرهیزید و خود را از خانه‌ها و سرزمین‌های خود بیرون نرانید» (بقره، ۸۴).

در این آیه نیز، خداوند افراد جامعه را به‌عنوان حقیقت واحد معرفی کرده (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۱، ص ۳۰۰) و بیان می‌کند که چون شما حقیقت واحد هستید، نباید علیه خود دست به کشتار و آواره‌سازی بزنید.

در موارد دیگر نیز، با تعابیری چون «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ؛ خودتان را نکشید» (نساء، ۲۹) و «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ؛ از خودتان عیب‌جویی نکنید» (حجرات، ۱۱)، افراد جامعه به‌عنوان حقیقت واحد معرفی شده‌اند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۱۵۰). در این شواهد که ناظر به امور سلبی است افراد جامعه به‌عنوان یک واحد دیده شده‌اند.

در توصیه‌های ایجابی نیز، خداوند جامعه مؤمنان را به‌عنوان حقیقت واحد معرفی

می‌کند. او به مؤمنان توصیه می‌کند که هنگام ورود به خانه‌ای بر خود سلام کنند: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ» (نور، ۶۱). در این آیه، سلام بر دیگران سلام بر خود به شمار آمده است و به وحدت افراد بشر و اعضای جامعه ایمانی اشاره دارد (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۱۶۲).

تعبیر «انفسکم» (خودتان) در آیات یادشده، یک سازوکار شناختی-اجتماعی را ارائه می‌دهد که مرزهای فردیت را فراتر برده و جامعه را به مثابه یک موجودیت یکپارچه معرفی می‌کند؛ موجودیتی که در آن، سلامت اخلاقی و عاطفی هر جزء، مستقیماً به سلامت و پویایی کل بستگی دارد.

۵. سازه‌های سه‌گانه وفاق اجتماعی در قرآن

انسان، در عین اینکه حقیقت واحدی است که زمینه وفاق اجتماعی را فراهم می‌سازد، افراد انسانی خصوصیات و تمایلات یا ادراکات و احساساتی فردی دارند که می‌تواند مانع جدی همدلی و وفاق اجتماعی به حساب آید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۸)؛ از این رو لازم است به سازه یا سازه‌های روی آورد که مانع تفرق و شقاق اجتماعی می‌گردد. در آموزه‌های قرآنی، سازه‌هایی برای وفاق اجتماعی مطرح شده است که برخی ممکن است به لحاظ اصل سازه مشترک و به لحاظ محتوا، متفاوت باشد و برخی هم به جهت اصل و هم به جهت محتوا مختص قرآن است. در ادامه هر یک از سازه‌های قرآنی برای وفاق اجتماعی بررسی می‌شود.

۵-۱. سازه قانون

قرآن، زندگی انسان اولیه را بر مبنای فطرت و بدون اختلاف و نیاز به قانون می‌داند؛ ولی پس از شکل‌گیری زندگی جمعی، اختلاف و تعارض منافع، نیاز به قانون خودنمایی کرده است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَ تَهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ...»

(بقره، ۲۱۳)؛ در آغاز، مردم همگی «امت واحد» بودند و میان آنان اختلافی وجود نداشت؛ اما به مرور زمان، تضاد منافع موجب بروز اختلافات شد و برای رفع آن‌ها به مقررات و قوانینی نیازمند گشتند؛ بنابراین، خداوند پیامبران را به‌عنوان مژده‌دهندگان و هشداردهندگان برانگیخت و کتاب آسمانی را به حق فرو فرستاد تا در میان مردم درباره مسائل مورد اختلاف داوری کند. باین حال، پس از آن نیز در کتاب آسمانی و دین خدا اختلافاتی پدید آمد؛ و این اختلافات بیشتر میان عالمان دینی رخ داد که به آنان کتاب آسمانی داده شده بود، آن‌هم پس از آنکه دلایل روشن و واضح به آنان عرضه شده بود. این تفاوت‌ها ناشی از روحیه برتری‌طلبی و ستمگری بود که در میان آنان به وجود آمد. در این میان، خداوند به اذن خود، مؤمنان را به همان حق که دیگران بر سر آن اختلاف داشتند هدایت کرد.

همان‌گونه که زندگی اجتماعی برای بشر، به لحاظ ساختار وجودی و ویژه‌اش، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است اختلاف و نزاع که نتیجه اختلاف در ادراک، احساسات و اهداف است نیز حتمی و اجتناب‌ناپذیر است. چیزی که می‌تواند عارضه اختلاف و نزاع را در جامعه برطرف کند یا دست‌کم آن را تقلیل دهد و از زیان‌های آن بکاهد قانون است؛ یعنی بشر از میان دو ضرورت زندگی اجتماعی و اجتناب‌ناپذیر بودن اختلاف و تعارض در زندگی اجتماعی به این نتیجه رسید که برای سالم نگه‌داشتن جامعه از اختلاف و تعارض، باید قانون داشته باشد. و قانون سهم هر کس را از مواهب طبیعی معین و راه را برای اجرای عدالت هموار می‌کند. این قانون گاهی توسط بشر وضع و اعمال می‌شود و گاهی از جانب خدای خالق برای بشر وضع می‌شود و قانون بشری به جهت محدودیت و آمیخته‌بودن به حب و بغض بشری، و اینکه در قانون‌گذاری تنها به زندگی مادی این دنیایی توجه دارد و حیات جاودانه انسان را اساساً در قانون‌گذاری دخالت نمی‌دهد نمی‌تواند سعادت بشر را تأمین کند. پس به ناچار، قانونی می‌تواند تأمین‌کننده سعادت بشر باشد که از جانب خالق انسان که به تمام زوایای نیاز و حیات او آگاهی دارد وضع شده باشد.

در مجموع براساس آیه یادشده «انسان‌های اولی براساس فطرت و سادگی، همسان و

یک‌رنگ بودند و هیچ اختلافی با هم نداشتند. آنان اصول کلی (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی) و جهان‌بینی را با کمک عقل و فطرت اولی می‌شناختند؛ همچنین به قانون مدنی و جزایی مدوّن نیازی نداشتند و اختلافات جزئی را با راهنمایی پیامبران عصر خویش برطرف می‌کردند؛ ولی به تدریج بر اثر رشد علوم تجربی و تجریدی از یک‌سو، گسترش جمعیت از سوی دیگر و تضارب آرا از سوی سوم، و نحوه بهره‌برداری از موهبت‌های طبیعی از سوی چهارم، زمینه اختلاف در آنان پدید آمد و برای رفع اختلافات و تشخیص حق و باطل و تعیین مصالح و مفاسد به مجموعه‌ای از قوانین به نام «کتاب» نیاز پیدا کردند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۳۸۴).

واژه «کتاب» در آیه یادشده و در برخی آیات دیگر (اسراء، ۲؛ حدید، ۲۵) به مجموعه شریعت‌های واجبی که برای اقوام مختلف تعیین شده تا اختلاف‌های اعتقادی و عملی را برطرف سازد اطلاق شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۶).

از منظر قرآن بشر در زندگی اجتماعی خود بدون قانون نمی‌تواند آن حقیقت واحد انسانیت را پاس بدارد و به عدالت دست یابد. به همین جهت سنت الهی بر این استقرار یافت که همواره برای دست‌یابی به عدالت هم قانون و میزان برای بشر بفرستد و هم مجری قانون: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید، ۲۵).

قانون پاسدارِ حداقلی حقیقت مشترک و ضامن نظم و امنیت لازم برای همزیستی و امری ضروری در ایجاد و حفظ وفاق اجتماعی است؛ زیرا اولاً، قوانین، چهارچوب‌هایی برای رفتارهای اجتماعی ایجاد می‌کنند که به افراد کمک می‌کند تا انتظارات یکدیگر را درک کنند. ثانیاً، قوانین شامل فرایندهایی برای حل اختلافات هستند که به افراد اجازه می‌دهند مشکلات خود را به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز حل کنند. این چهارچوب‌ها به کاهش ناآرامی‌ها و نزاع‌ها منجر می‌شود. افزون‌براین قوانین با ضمانت عدالت و جلوگیری از تبعیض و بی‌عدالتی، احساس امنیت و اعتماد را در جامعه تقویت می‌کنند. وقتی افراد احساس کنند که به یکسان مورد قضاوت قرار می‌گیرند، تمایل بیشتری به همکاری و وفاق خواهند داشت. در مجموع، قانون با فراهم کردن یک ساختار منسجم

برای تعاملات اجتماعی و اطمینان از عدالت و امنیت، به تأسیس و تقویت وفاق اجتماعی کمک می‌کند.

قوانین با مشخص کردن رفتارهای غیرقانونی و تعیین مجازات‌ها، می‌توانند به پیشگیری از جرم و ناهنجاری و چیزی که وفاق را به شقاق و تعدی مبدل می‌کند کمک کنند؛ از این رو خداوند فرمود: کیفر هر بدی بدی‌ای مانند آن است؛ پس هر کس گذشت کند و درستکار باشد پاداش او بر خداست؛ خدا ستمکاران را دوست ندارد: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری، ۴۰). براساس آیه یادشده اولاً ناهنجاری در ارتباط با دیگران جرم و مستلزم کیفر است و ثانیاً کیفر باید متناسب با جرم باشد و زیاده‌روی در کیفر ستمگری را در جامعه نهادینه می‌کند و این چیزی نیست که زندگی اجتماعی آن را پسندد و خداوند هم اساساً از گسترش ظلم میان اعضای جامعه خشنود نیست. به همین جهت پس از بیان این قانون که مماثلت در کیفر جرائم لازم است فرمود این بدان جهت است که ستمگران را دوست ندارد و جامعه ستمگر از دوستی او محروم است (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، صص ۶۴-۶۵). ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۷۵. خداوند در آیات متعدد در برابر جرم و ناهنجاری در جامعه کیفر تعیین و تأکید کرده است که نباید از حد تعیین شده تعدی شود (مائده، ۲۸ و ۴۵. بقره، ۱۹۴ و ۲۳۰؛ طلاق، ۱ و...)؛ زیرا بی‌قانونی و تعدی از قانون به هرج و مرج منتهی می‌شود و چنین جامعه‌ای جایی برای رشد و تکامل در هیچ زمینه‌ای نیست.

۲-۵. سازه اخلاق

برای ایجاد وفاق اجتماعی مؤثر، لازم است که هم قوانین عادلانه وضع شوند و هم اصول اخلاقی مورد احترام قرار گیرند تا افراد بتوانند با اعتماد بیشتری در جامعه زندگی کنند. در کنار قانون که از الزام و ضمانت اجرایی بیرونی برخوردار است اخلاق که تجلی درونی و ارادی وحدت حقیقت انسان، با تأکید بر ارزش‌های انسانی و کرامت متقابل است برای وفاق اجتماعی ضروری است. قرآن در کنار تأکید بر قانون و نقش آن در رفع اختلاف و شقاق و ایجاد و تحکیم وفاق اجتماعی به اخلاق به عنوان راه کار برتر

از قوانین در ایجاد و تحکیم وفاق اجتماعی توجه می‌دهد. این توجه‌دادن در برخی موارد در کنار بیان قانون و نقش آن بیان شده است؛ چنانکه فرمود: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری، ۴۰)؛ و سزای هر بدی بدی‌ای مانند آن است؛ پس هر که گذشت کند و درستکار باشد پاداش او بر خداست. به‌راستی خدا ستمکاران را دوست نمی‌دارد. در این آیه نخست حق هر فرد را در جامعه توان اعمال قانون دانسته و تأکید دارد بر اینکه اگر کسی حقوقش مورد تعدی قرار گرفته است حق دارد با آن مقابله کند و حق خود را استیفا نماید ولی بهتر این است که از مقابله خودداری کند و راه گذشت و صلح و سازش را در پیش گیرد؛ زیرا اعمال قانون و انتقام‌گیری عادلانه هر چند حق و لازم است اما گاهی زمینه را برای گسترش کینه و بدخواهی فراهم می‌کند و این خلاف وفاق و همدلی است. این در حالی است که اخلاق گذشت و صلح و سازش چنین عوارضی به دنبال ندارد؛ به‌همین جهت خدای تعالی در وصف بندگان خود فرمود: «آنها نه تنها در جامعه از ایجاد زمینه‌های نفرت و نفاق خودداری می‌کنند؛ بلکه وقتی با آنچه صلح و سازش را به خطر می‌اندازد مواجه شوند با رفتاری مسالمت‌آمیز آن زمینه‌ها را به صلح و سازش تبدیل می‌کنند: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ و بندگان راستین خدای رحمان کسانی‌اند که بر زمین فروتنانه راه می‌روند (در تعامل با مردم فروتنی می‌کنند و در مقابل خدا خاکسارند) و آنگاه که نادانان با سخنی نابخردانه ایشان را مورد خطاب قرار دهند، در پاسخ، سخنی مسالمت‌آمیز بر زبان می‌آورند» (فرقان، ۶۳). و اساساً در جمعی که بر محور باطل شکل گرفته حضور نمی‌یابند و اگر ناخواسته با لغو و بیهودگی مواجه شوند کریمانه از آن می‌گذرند: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا؛ و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که در مجلس لهو و آوازه‌خوانی حضور نمی‌یابند، و چون بر مردمی بگذرند که به گناه و کار بیهوده پرداخته‌اند، از آنان روی می‌گردانند و می‌گذرند و خود را گرامی‌تر از آن می‌دانند که به مجالس ایشان درآیند و با آنان هم‌نشین شوند» (فرقان، ۷۲).

قانون هر چند برای زندگی جمعی ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و وفاق اجباری را

فراهم می‌کند؛ اما اخلاق در ایجاد و تحکیم وفاق اجتماعی کارآمدتر است. این امر بدان جهت است که اخلاق به‌عنوان یک اصل درونی و اختیاری عمل می‌کند و بر پایه ارزش‌ها و باورها بنا شده است. درحالی‌که قوانین ممکن است به افراد فشار بیاورند تا رفتار خاصی را دنبال کنند، اخلاق به ایجاد وفاق و همدلی از طریق انتخاب‌های آگاهانه و داوطلبانه کمک می‌کند. اخلاق نه تنها به افراد کمک می‌کند تا رفتارهای خود را بر اساس اصول درست و نادرست تنظیم کنند؛ بلکه موجب تقویت روابط انسانی و اعتماد متقابل نیز می‌شود. وقتی افراد به‌طور داوطلبانه اصول اخلاقی را رعایت می‌کنند، احساس مسئولیت بیشتری نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند و این امر به تقویت همبستگی اجتماعی منجر می‌شود. درنهایت، می‌توان گفت درحالی‌که قانون نقش مهمی در نظم‌دهی به جامعه دارد، اخلاق به عنوان نیروی محرکه‌ای عمل می‌کند که افراد را به همکاری و همدلی ترغیب می‌کند؛ بنابراین، برای ایجاد یک جامعه سالم و پایدار، لازم است که هر دو عنصر قانون و اخلاق در کنار یکدیگر عمل کنند.

قاعده زرین که می‌گوید هرچه برای خود می‌پسندی برای دیگران پسند و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم نپسند و در متون دینی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) از مهمترین اصولی است که می‌تواند وفاق اجتماعی را در عالی‌ترین شکل به ارمغان بیاورد. خدای تعالی در اشاره به این قاعده و اثری که در همبستگی دارد به مؤمنان صاحب مکتب مالی که در پی حادثه تلخ داستان افک از کمک به خویشانان، تهی‌دستان و مهاجران نیازمند که دچار خطا شدند خودداری کردند می‌فرماید: «وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُغْفِرُوا وَلْيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و کسانی از شما که ثروتی بیش از نیاز خویش دارند و از گشایش روزی بهره دارند، نباید از بخشش به نزدیکان و نیازمندان و مهاجران در راه خدا کوتاهی کنند؛ هرچند آنان دچار خطاها و لغزش‌هایی شده باشند، توانگران از خطاهای ایشان درگذرند و لغزش‌هایشان را نادیده گیرند؛ مگر دوست ندارید که خدا برای شما گناهانتان را بپارزد؟ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است» (نور، ۲۲). در این بیان که در توصیه به

گذشت از خطای دیگران است می‌فرماید مگر دوست ندارید که خدا برای شما گناهانتان را بیامرزد؟ اشاره به قاعده زرین دارد که آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم پسند. این بیان نشان می‌دهد اجرای این قاعده می‌تواند به کاهش تضادها و افزایش همدلی در جامعه کمک کند. قرآن افزون بر استناد به وجه ایجابی قاعده زرین به وجه سلبی آن نیز استناد کرده است. آنجا که درباره انفاق به نیازمندان توجه می‌دهد که نباید از اموال نامرغوب و ناپسند برداشت کنند: «ای مؤمنان، از اموال پاک و نیکی که به دست آورده‌اید و از نعمت‌هایی که از زمین برای شما فراهم کرده‌ایم انفاق کنید، و از اموال کم‌ارزش و نامرغوب انفاق نکنید، درحالی که اگر آن اموال را در معامله‌ای به خودتان می‌دادند، هرگز نمی‌پذیرفتید مگر آنکه از قیمت آن می‌کاستید» (بقره، ۱۶۷). این آیه به یکی از مهم‌ترین اصول همبستگی و همکاری یعنی انفاق به نیازمندان تأکید دارد و به این اصل توجه می‌دهد که مالی را که خود نمی‌پسندید و قبول نمی‌کنید به نیازمندان انفاق نکنید؛ زیرا انفاق از مال نامرغوب به روحیه گیرنده مال آسیب می‌رساند (جوادی آملی ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۴۰۴) و نشان عدم حرمت نهادن به ایشان است؛ اما انفاق از مال مرغوب و پاکیزه نه تنها نیاز نیازمندان را برطرف می‌کند؛ بلکه موجب تقویت پیوندهای اجتماعی و همبستگی در جامعه می‌شود. این عمل می‌تواند حس همدلی و همکاری و تکریم را در میان افراد جامعه افزایش دهد. آیه یادشده از روشن‌ترین آیاتی است که بر وجه سلبی قاعده زرین: آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نپسند توجه داده است (شیواپور و اخباری، ۱۳۹۳، ص ۶۹). مالی را که خود نمی‌پسندید و نمی‌پذیرید چگونه می‌خواهید آن را به دیگران انفاق کنید.

از دیدگاه قرآن اجتماع مطلوب اجتماعی است که نه تنها براساس احسان شکل گرفته باشد؛ بلکه اعضای آن همواره در تعاملات خود برای احسان بیشتر و برتر تلاش کنند. خداوند یک قاعده عادلانه برای تمام عرصه‌ها و مراحل زندگی معرفی کرده است که هر کس به تو نیکی کرد باید پاسخ آن، نیکی باشد و حتی بیشتر از نیکی طرف مقابل باید پاسخ دهد: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمان، ۶۰) امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره مؤمن و کافر، نیکوکار و فاجر جاری است. هر کس که به او

نیکی شده، باید با نیکی پاسخ دهد، و پاسخ دادن به نیکی تنها به این نیست که همانند آنچه با او انجام شده عمل کند؛ بلکه باید در عمل خود نیز ببیند که او برتری آغازگری را دارد (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۴۶) و در بیان دیگر اصل احسان در برابر احسان مسلم گرفته شده اما آنچه باید مورد توجه باشد این است که در برابر احسان احسان بهتر و بیشتری ارائه شود: «إِذَا حُيِّئْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها؛ و چون تحیتی به شما گفته شود، با تحیتی نیکوتر آن را پاسخ دهید، یا مانند آن را بازگردانید» (نساء، ۸۸).

قرآن برای تحقق وفاق حداکثری در جامعه احسان در برابر احسان و حتی احسان بهتر و برتر در برابر احسان قناعت نکرده و راه کار برتر برای وفاق را در این می بیند که اعضای جامعه چنان باشند که در برابر بدی احسان کنند که اگر جامعه‌ایی به این مرحله برسد دوستی و وفاق حداکثری پدید می آید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ ای پیامبر، خصلت نیکو در اثر گذاری با خصلت زشت برابر نیست؛ پس با نیکوترین خلق و خو بدی‌های آنان را پاسخ ده، در آن صورت بدون آنکه انتظار رود آن کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی دلسوز است» (فصلت، ۳۴).

۵-۳. سازه محبت و مهربانی

سازه بنیادین وفاق اجتماعی، محبت و مهربانی است. قانون، اگرچه ضرورتی مدنی و نگهبان نظم بیرونی است، اما از سنخ الزام و اکراه است؛ از این رو وحدت و همبستگی ناشی از آن، وحدتی قهری و ناپایدار است که دوامش تا زمانی است که فشار و قدرت الزام آور قانون پابرجاست. هرگاه روزنه‌ای برای گریز از سیطره قانون پدید آید، وفاق مبتنی بر آن نیز فرو می ریزد. اخلاق، اگرچه مرتبه‌ای برتر از قانون دارد و حاصل آگاهی، اراده و مسئولیت درونی است، اما هنوز در معرض تعارض و تخلف قرار دارد؛ زیرا هرگاه آگاهی از مبنای وجودی خود گسسته شود، به ضد خویش بدل می گردد.

اما محبت، از سنخ جذبه و کشش است نه اجبار و الزام. محبت، تحقق وجودی و شهودی از وحدت حقیقت انسانی است؛ وحدتی که دل‌ها را به هم می پیوندد بی آنکه

نیاز به الزام بیرونی باشد. در این سطح از پیوند، جامعه نه با قانون؛ بلکه با «آگاهی عاشقانه» سامان می‌یابد؛ زیرا عشق دوسویه است و رحمت از آن نیز فراتر می‌رود، چرا که در رحمت، دلِ راحم از خود تهی می‌شود و در مقام ایثار و فداکاری جای می‌گیرد (نراقی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۲۳). بدین سان، مقام محبت و رحمت از مرتبه ستم و تجاوز بسی برتر است، همان‌گونه که رحمت در ساحت آفرینش، اصل و قاعده هستی‌شناختی است.

آفرینش بر قانون عشق و رحمت بنا شده است. قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (هود، ۱۱۸-۱۱۹). هدف خلقت انسان، تحقق رحمت و مهر است؛ چنان‌که در حدیث قدسی از قول خداوند آمده است: گنج پنهان بودم دوست داشتم شناخته شوم آفریدم تا شناخته شوم: «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۴، ص ۱۹۹). با وجود ضعف سندی روایت، محتوای آن بر پایه‌ای مستحکم از آموزه‌های قرآنی استوار است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، صص ۱۴۰-۱۴۱). بر این مبنا، عشق و رحمت، جوهر نظام هستی و مبنای طبیعی وفاق انسانی‌اند. جامعه‌ای که بر مدار محبت و رحمت سامان گیرد، از درون با وحدت سرشتی خویش همساز است و لذا کامل‌ترین نوع وفاق در آن محقق می‌شود.

همان‌گونه که رحمت و محبت شالوده آفرینش و نسبت انسان با دیگران است، در ساحت حاکمیت و رهبری نیز نرم‌خویی و عطوفت، عامل اصلی حفظ پیوستگی اجتماعی است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران، ۱۵۹). این آیه، قاعده‌ای کلی را می‌نمایاند که وفاق و انسجام اجتماعی تنها در پرتو نرمی، مدارا و رقت قلب پایدار می‌ماند. خشونت، پیوندها را می‌گسلد و رحمت، بنیان آن را می‌افزاید.

از نگاه قرآن، تکثر زبانی، رنگی و قومی، نشانه تنوع الهی است نه عامل نزاع: «وَمِنْ آيَاتِهِ ... وَاجْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ» (روم، ۲۲). همان‌گونه که در آیه دیگر، محبت و رحمت میان انسان‌ها از نشانه‌های الهی معرفی شده است: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم، ۲۱). مودت، عشق متجلی در رفتار است و رحمت، احساس همدلی و جود ناشی

از مشاهده نیاز و محرومیت دیگری. این دو، ضامن بقای نوع انسانند؛ زیرا اگر رحمت میان والدین و فرزندان یا افراد جامعه نبود، حیات انسانی ادامه نمی‌یافت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۶۶). شماری از مفسران فراز «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» را ناظر به روابط بشری دانسته‌اند (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۹۲) و شماری دیگر از مفسران آن را ناظر به روابط زوجین در جامعه کوچک خانوادگی دانسته‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۴۳۴ق، ج ۸، ص ۱۷۲؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۳۲)؛ اما از نگاه علامه طباطبایی این فراز از آیه با توجه به مناسبت سیاقی ناظر به روابط زوجین است و اطلاق آن ناظر به روابط شهری و جامعه انسانی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۶۶).

نخستین چیزی که شریعت اسلام در تشکیل جامعه سالم، به آن فرا خوانده مسئله اخوت و الفت و هم‌افزایی عاطفی میان مردم بوده است. خداوند درباره جامعه یثرب که پیش از هجرت پیامبر ﷺ گرفتار اختلاف و نزاع مستمری بوده است (آل‌عمران، ۱۰۳) فرمود: «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ؛ و دل‌های مؤمنان را به هم پیوند داد، که اگر همه ثروت زمین را هزینه می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان پیوند دهی؛ ولی خدا بود که میان آنان الفت ایجاد کرد» (انفال، ۶۳) و فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛ در حقیقت مؤمنان با هم برادرند» (حجرات، ۱۰). برادری الزامات خاص خود را دارد؛ چنان‌که امام صادق (ع) فرمود: مؤمن برادر مؤمن، و چشم و راهنمای او است. به او خیانت و ستم نمی‌کند او را فریب نمی‌دهد و اگر وعده‌ای به او داد خلف وعده نمی‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۶)؛ از این رو، یکی از نخستین اقدامات پیامبر ﷺ پس از هجرت به مدینه ایجاد عقد اخوت میان مؤمنان و مهاجر و انصار بوده است (یوسفی غروی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۵۱) و بسیاری از احکام دینی مانند نماز جماعت و نماز جمعه، عمل ایثار و احسان، تحریم غیبت و بدگویی و موارد مشابه، برای ایجاد و تقویت محبت و الفت میان مردم وضع شده‌اند تا ضرورتی به اعمال قانون سختگیرانه و قضاوت عدالت تلخ و تند نباشد؛ از این رو گفته شده است که عدالت جایگزین محبت است و هرگاه محبت فروکش کند، عدالت به‌عنوان راه کار اجرا می‌شود (نراقی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۲۳؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۴).

وفاق نبوی در مدینه، نمونه تام وفاق طبیعی مبتنی بر عشق است: «وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ و کسانی که در این سرزمین [سرای مدینه] و در دیار ایمان پیش از مهاجران سکنا گزیده‌اند، کسانی‌اند که مهاجرانی را که به سوی‌شان هجرت می‌کنند دوست می‌دارند و در دل خویش هیچ نیازی نسبت به مواهب و امتیازاتی که به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند. آنان مهاجران را بر خود مقدم می‌دارند، گرچه خود بسیار نیازمند باشند. کسانی که از بخل و حرص نفس خود بازداشته شده‌اند به یقین رستگارند» (حشر، ۹).

این آیه، کمال وفاق روحی را توصیف می‌کند؛ وفاقی نه از جنس اطاعت قانونی؛ بلکه از سنخ پیوند درونی و محبت‌محور. طاعت مبتنی بر محبت، طاعتی حقیقی است، زیرا از درون می‌جوشد، حال آن‌که طاعت مبتنی بر ترس با زوال علت خود از میان می‌رود. در جامعه‌ای که دل‌ها به عشق هم درآویخته‌اند، همکاری و همدلی، ثمربخش آبادانی و طول عمر اجتماعی است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۴).

همه سازه‌های اجتماعی، از قانون تا اخلاق و محبت، بر پایه وحدت حقیقت انسانی تکوین یافته‌اند و درجاتی از تحقق آن‌اند:

- قانون، نگهبان حداقلی این وحدت است و نظم و امنیت را پدید می‌آورد.
- اخلاق، تجلی درونی و ارادی این وحدت است که بر کرامت و آگاهی متقابل استوار است.
- محبت و مهربانی، مرتبه‌اعلی و شهودی این وحدت است که به ایثار، فداکاری و نهایت وفاق اجتماعی می‌انجامد.
- بر این مبنا، هر جامعه‌ای که از درک وحدت وجودی انسان محروم بماند، تلاشش برای وفاق اجتماعی همانند بنایی بی‌پی خواهد بود؛ و تنها با محبت و مهربانی است که وفاق، معنا و دوام می‌یابد.

نتیجه‌گیری

از منظر قرآن کریم، وفاق اجتماعی نظامی هماهنگ و چندسطحی است که بر محور وحدت حقیقت انسان بنیاد می‌یابد و از تعامل سه سازه قانون، اخلاق و محبت و مهربانی تشکیل می‌شود. قانون، نخستین حلقه این منظومه است که با الزام و ضمانت بیرونی، نظم و عدالت را تأمین کرده و از فروپاشی پیوندهای اجتماعی جلوگیری می‌کند؛ اما به تنهایی قادر به تحقق وفاق پایدار نیست. اخلاق، با درونی‌سازی اصول عدالت و کرامت و تبدیل الزام بیرونی به تعهد درونی، وفاق اجتماعی را از سطح اجبار به سطح اختیار ارتقا می‌دهد. این سطح نیز در صورتی به ثبات می‌رسد که با محبت و مهربانی، یعنی سازه سوم، پیوند خورد؛ سازه‌ای که وحدت حقیقت انسان را در عالی‌ترین تجلی خود آشکار می‌سازد و روح ایثار، همدلی و مشارکت طبیعی را در جامعه جاری می‌کند. قانون زیرساخت، اخلاق موتور محرک، و محبت روح نظام وفاق به شمار می‌آیند و تعامل متقابل آن‌ها است که جامعه را از وفاق اجباری به وفاق ارادی و درنهایت به وفاق فطری و رحمانی رسانده و نظامی کامل برای همزیستی عادلانه، پایدار و الهی پدید می‌آورد.

فهرست منابع

* قرآن

** نهج البلاغه

- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی (ج ۳). بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۵۲). مقدمه ابن خلدون (مترجم: محمد پروین گنابادی). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیرالتحریر و التئیر (ج ۲۱ و ج ۲۵). بیروت: مؤسسه التاریخ.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (ج ۶). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن (ج ۵). تهران: سخن.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیرالقرآن (ج ۵). تهران: بنیاد بعثت.
- بیرو، آلن. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم اجتماعی (مترجم: باقر ساروخانی). تهران: کیهان.
- جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). احکام القرآن (ج ۵). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جواد آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). تسنیم (ج ۱۲). قم: نشر اسراء.
- جواد آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تسنیم (ج ۳ و ۱۰). قم: نشر اسراء.
- جلبی، مسعود. (۱۳۷۲). وفاق اجتماعی. نامه علوم اجتماعی، ۳(۶)، صص ۱۵-۲۷.
- حسینی، جواد. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی در ایران و جهان. مشهد: انتشارات سخن گستر.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه (ج ۱۵). تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۳). الذریعة إلى مکارم الشریعة. قم: الشریف الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالعلم.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف (ج ۱). بیروت: دارالکتاب العربی.

ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). درآمدی بر دائرةالمعارف اجتماعی (ج ۱). تهران: سازمان انتشارات کیهان.

سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم فلسفی و کلامی. تهران: امیرکبیر.
سیدنژاد، میرصادق. (۱۳۸۴). همبستگی ملی و مشارکت عمومی (۱) مفاهیم و زمینه‌ها. گلبرگ، ۶(۶۸)، صص ۳۳-۴۰.

شیواپور، حامد؛ اخباری، محسن. (۱۳۹۳). تأملاتی در کاربرد قانون زرین اخلاق در قرآن کریم. پژوهشنامه اخلاق، ۷(۲۴)، صص ۶۷-۸۲.
طاهری‌نیا، علیرضا؛ احمدی، حسن و خدایاری مطلق، سایه. (۱۳۹۹). سیمای وفاق اجتماعی در اندیشه علوی (مورد مطالعه: نهج البلاغه). پژوهش‌های جامعه‌شناختی، ۱۴(۴۸)، صص ۱۵۱-۱۷۴.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان (ج ۲، ۵، ۱۳، ۱۶ و ۱۸). قم: جامعه مدرسین.
طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان (ج ۱). تهران: ناصرخسرو.
طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین (ج ۵). تهران: مرتضوی.
طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۳۴ق). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ۸). بیروت: مؤسسه العلمی.
فارابی، محمد بن محمد. (۱۳۵۸). سیاست مدینه (مترجم: سیدجعفر سجادی). تهران: انجمن فلسفه ایران.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین (ج ۵). قم: نشر هجرت.
فضل‌الله، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن (ج ۲۱). بیروت: دارالملاک.
قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن (ج ۷). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۷). تفسیر احسن الحدیث (ج ۸) تهران: بنیاد بعثت.
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۲). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار (ج ۸۴). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
معین، محمد. (۱۳۸۱). فرهنگ معین (ج ۲). تهران: آدنا: کتاب راه نو.

- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف (ج ۳). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موثقی، سیداحمد. (۱۳۷۹). وفاق اجتماعی و توسعه در جمهوری اسلامی ایران. علوم سیاسی، ۳(۱۰)، صص ۱۲۳-۱۳۳.
- میرعرب، فرج‌اله. (۱۳۹۷). وفاق و اتحاد در اندیشه مفسران اجتماعی قرآن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- نراقی، محمد مهدی. (۱۴۰۸ق). جامع السعادات (ج ۱). بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- یوسفی غروی، محمد هادی. (۱۴۲۰ق). موسوعه التاریخ الاسلامی (ج ۲). قم: مجمع الفکر الاسلامی.